

درس زمین ما، پنج ماه حوت (اسفند ماه) روز مادر و روز همبستگی زنان بوده است

باری در جایی گفته بودم که بانوان خدایان زمینی اند. حجت من به روایت استوره و آیین چنین بود :
که خدا زن را آفرید و از دامن زن مرد را. از آمیزش این دو تاریخ آفرینش انسان رقم زده شد. آنگاه ولادت انسان و نیز همه موجودات زنده از دامن مادینه هایی هر جنس مقبول گردید.
بنا بر سنت ، اولین صفتی که به زن بخشیده می شود، صفت خدایی (آفریدگار) است. زیرا چنانکه گفته شد، آفرینش انسان از دامن زن قبول خداوند خرد می گردد و بانوان به صفت آفریدگار انسان در زمین ستایش گردید.



و خدا زن را به یکی از صفات خویش (آفریدگار) موصوف ساخت

افزون بر این ستایش، در فرهنگ خرد آذین نیایی سرزمین ما ، بانوان به زیور زرینه و اژه های خدا بستای چون رزاق، پروردگار، آمرزگار، آموزگار، بخشاینده، مهربان، پاک، منزّه، و بسیار ستایش های دیگر نیز آرایش یافته اند که در زیب و

زینت آنها بر قامت رسائی زن به مثابه مادر و همسر هیچگونه تردید نمی توان کرد.

چون جز ابلیس بد آفرین و خشونت گستر، دیگران همه از معنای واژه های ستائیده زن آگاه اند، بنا بر این از تفسیر آن واژه ها اینجا می گذریم. تنها گفتنی است که چون در نخستین بامداد آفرینش انسان، فرۀ ایزدی در وجود زن انتقال یافته است بنا بر این در فلسفۀ وحدت الوجودی و اندیشۀ تصوفی و عرفانی عرفاء و صوفیان، هر چند که از زن به مثابه نخستین انسان که فرۀ ایزدی (روح اقدس) در وجود او حلول می یابد، نام برده نمی شود، اما خدا را متکی به آن نحلۀ، در وجود انسان در نظم و نثر خویش بیان میدارند. که این تبیین (اندیشۀ انسان خدایی) نه تنها که با تمامیت بینش های استوره یی و تاریخی سرزمین ما آمیخته است، بلکه جوهر اندیشگی عرفان و تصوف خراسانی در دورۀ اسلامی را نیز تشکیل می دهد، که هدف بنیادی آن در این دوره، در نهایت رهایی انسان از انقیاد خرافات مذهبی و افسار های دینی می باشد. در کار گاه این جوهر است که روزگاری صدایی ملکوتی اناالحق از مزامیر سروده هایی حسین بن منصور حلاج به گوش جان و جهان می رسد و شیخ عطار نیشابوری خراسانی نیز نکوهشگرانه می گوید:

ای در میان جانم و جان از تو بی خبر
و ز تو جهان پُر است و جهان از تو بی خبر
پس از آن حضرت مولانای بلخی در شعر مشهور خود می گوید
هر لحظه به شکلی بت عیار بر آمد ،
دل برد و نهان شد...

و تا آنجا که می فرماید:

حقا که هم او بود که می گفت انا الحق، در صوت الهی
منصور نبود آن که بر آن دار بر آمد،
نادان به گمان شد...

به هر حال تفکر انسان خدایی در ادوار مختلف تاریخ تا به امروز ریشه در اندیشۀ خردگرایانۀ آفرینش انسان دارد. ابعاد این جستار چنان گسترده است که نمی توان آن را در این جستار ویژه، به بیان گرفت. اما در هر صورت چنانکه بسیار مختصر و کوتاه گفته آمدیم مبدأ این انسان سالاری و یا انسان

خدایی زن است. زیرا بر اثر داده های آیینی، روح اقدس در وجود زن حلول می نماید و فرّه ایزدی میراث است که از طریق وجود مادر به انسانها انتقال پیدا می کند.

در پرتوی این ارجمندی به مقام و منزلت زن بوده که درابتدا تاریخ تمدنی ما که هزار ها سال قبل از امروز بوده، روزی را به نام (روز زن) تجلیل می نمودند. در این روز چنانکه از اوراق تاریخ بر می آید. زنان خواسته ها و نیاز های خود را مطرح می نمودند و بر حل مشکلات و هنجار سازی زندگی اجتماعی بحث می نمودند و علیه ناهنجاریها اعلام همبستگی می نمودند. هم چنان در این روز مردان برای آنها هدیه و بخشش ها تقدیم می کردند و فرزندان از مادران، برادران از خواهران و شوهران از همسران شان ستایش به عمل می آوردند.

ابو سعید عبدالحی بن محمود گردیزی در تاریخ گردیزی (زین الخبار) در باره روز زن در تاریخ پیش از اسلام در کشور ما می نویسد:

« این روز پنجم اسفندارمذ باشد، و این نام فرشته است که بر زمین موکل است و بر زنان پاکیزه مستوره، و اندر روزگار پیشین، این عید خاصه مر زنان را بودی. و این روز را مرد گیران گفتندی، که به مراد خویش مرد گرفتندی. » 1

منظور از مردگیران همانا انتخاب شوهر از سوی دختران به دلخواه و پسند خویش بوده است. زنان در پیش از اسلام خود حق انتخاب شوهر را داشتند.

ابور یحان بیرونی نیز در آثار الباقیه از این روز چنین یاد می نماید:

« اسفندارمذ ماه روز پنجم آن روز اسفندارمذ است و برای اتفاق دو نام آن را چنین نامیده اند و معنای آن عقل و حلم است و اسفندارمذ فرشته موکل به زمین است و نیز بر زن ها درست کار و عقیف و شوهر دوست و خیر خواه موکل است و در زمان گذشته این ماه بویژه این روز عید زنان بوده و در این عید مردان به زنان بخشش می نمودند» 1

با تأسف که چون فرهنگ و آیین نیایی مردمان سرزمین ما مغضوب بدکیشان واقع گردید و فراموش شده است، از این جشن در کشور ما کمتر آگاهی وجود دارد و این ناشی از آن است که

امروز حتی آگاهان و مدافعان فرهنگ نیایی به نحو از انحا ضد فرهنگ ملی و تاریخی خویش می اندیشند.
به هر روی، در فرهنگ ملی و تاریخی کشور ما قبل از اسلام، زن آزاده بود و مانند مردان در بزم و رزم بر سریر زندگی تکیه میزد. کارفرما و رزم آراء، و شاه دل آراء بود. اکنون چند روایت تصویری از زنان پیش از اسلام و بعد از اسلام را به قضاوت می نشنیم



بانو کتایون همسر گشتاسپ شاه بلخ = ایران

کتایون مطابق سنت های نیایی، شوهر خویش را خود بر می گزیند. در شاهنامه می خوانیم که:
چنان بود قیصر بدان گه به رای
که چون دختر او رسیدی به جای
چو گشتی بلند اختر و جفت جوی
بدیدی که آمدش هنگام شوی
یکی گرد کردی به کاخ انجمن
بزرگان فرزانه و رای زن
هر انکس که بودی مر او را همال
ازان نامداران برآورده یال
ز کاخ پدر دختر ماه روی
بگشتی بران انجمن جفت جوی

...

چو از دور گشتاسپ را دید گفت
که آن خواب سربرکشید از نهفت
بدان مایه ور نامدار افسرش

همانگه بیار است خرم سرش
چو دستور آموزگار آن بدید
هم اندر زمان پیش قیصر دوید
که مردی گزین کرد از انجمن

و اما در کشور گشتاسپ پس از آنکه اهریمن بالهای ذغالین خویش را می گستراند و بدی و خشونت می آفریند، زن حق انتخاب نفس خویش و سرنوشت خویش را از دست می دهد. در حاکمیت و قانون اهریمن زن یا باید کنیز باشد و اگر نمی خواهد خاکستر شدن را سزاوار است. به عکس شماره 1 نگاه کنید



عکس شمار – 1

در دوره که مردم ما فریب اهریمن را نخورده بودند، شجاعت و نیروی زن کمتر از مرد نبود، حتا جایی که مردان می شکستند، زن چون مادینه پلنگ وارد آوردگاه رزم می گردید و می غرید.



گرد آفرید

جنگ سهراب و گرد آفرید را فردوسی بزرگ چنین ترسیم میدارد:

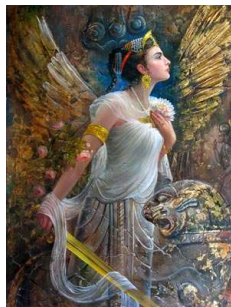
چو آگاه شد دختر گزدهم
که سالار آن انجمن گشت کم
زنی بود بر سان گردی سوار
همیشه به جنگ اندرون نامدار
چنان ننگش آمد ز کار هژیر
که شد لاله رنگش به کردار قیر
بپوشید درع سواران به جنگ
نبود اندر آن کار جای درنگ
نهان کرد گیسو به زیر زره
بزد بر سر ترگ رومی گره
فرود آمد از دژ به کردار شیر
کمر بر میان بادپایی به زیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
چو رعد خروشان یکی ویله کرد
که گردان کدامند و جنگ آوران
دلیران و کار آزموده سران

اما وقتی مردم تابع سلطنت اهریمن می گردند، پیروان ابلیس، زن را که خداوند به اوبه مثابه اولین تربیت دهنده انسان یکی از صفات خویش (آموزگار) را اعطا نموده است این چنین رفتار می نمایند، به عکس شماره 2 نگاه کنید که زنی را به جرم بیرون رفتن از خانه در بازار (دره) می زنند.



شماره 2

پیروان ابلیس هرگز به زن به مثابهٔ مادر و خواهر و همسر، در یک کلمه (ناموس) نگاه نمی کنند، آنها زن را جزو حیوانات که فقط برای تمتع آنچنانی و بچه آوردن باید خلق شده باشند می نگرند، در غیر آن همه آگاهیم که انسان با غیرت و با ناموس هرگز حاضر نمی شود که ناموس خویش را در بازار بخوابند و در ملاء عام او را به شلاق بندد. زیرا زن علاوه بر آن که صفت های خدایی دارد در فرهنگ اجتماعی اجتماع با فرهنگ ناموس جامعه به شمار می آید.



این آرتمیس یا آرتمیز است که از او در تاریخ اولین ناخدای زن نام برده شده . آرتمیس در هزار و چند صد سال پیش از اسلام شکوه آفریده است.

و اما عکس شماره 3 را مشاهده کنید



عکس شماره 3

یکی از دختران است که خواسته از بند شیاد فرار نماید. اما لشکر ابلیس دستگیرش می نمایند و به دستور شیطان در کوچه به جرم فرار از حصار اهریمن شلاق زده می شود. بدون شک این دختر و هزاران هزار دختر دیگر سرزمین ما فهم و دانش آرمیس شدن را دارند و میتوانند در تمام عرصه های علم و دانش درفش ناخدایی را بر سنج زندگی بر افرازند، در صورتیکه رها از زندان شیادان باشند و آزاد از تفکر اهریمن . به هر روی ، اسناد و مدارکی زیاد وجود دارد که میتوان دو روزگاران پیشین و پس از اسلام را در باره زنان به بحث گرفت و به نمایش گذاشت.

اما اکنون سوال اینست، زمانی که زن (ناموس) وطن، از سوی شیادان و خونخوارگان حاکم در کشور توهین و تحقیر می شود، چرا آب از آب تکان نمی خورد. چرا آن خانمها و آقایان که مدعی دفاع از حق و حقوق شهروندان اند، علیه شیادان تاریخ بسیج نمی شوند و صدا بلند نمی کنند؟ آنهایی که در داخل از کشور آگراز ترس لشکر حزب الله دم نمی زنند که حق هم

دارند که دم نزنند. اما آنهایی که در خارج از کشور در اروپا و امریکا و استرالیا و کانادا می باشند چرا روی نمی نمایند، وزمینه فراهم نمی آورند تا از حقایق سخن گفته آید و واقعیت زندگی بانوان و هر واقعیت دیگر را آنچنانکه هست و بوده آشکار گردانید؟

به هر حال مقصد از این نوشته کوتاه این بود که یکی از روز های تاریخی و ملی مان را که بدست فراموشی سپرده شده بود به یاد ها بیاورم تا اگر ممکن باشد روی آن مکث به عمل آمد و در احیای دوباره آن اندیشه شود.

پینوشتها:

1 - ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود
گردیزی، تاریخ گردیزی ، ترجمه و تحشیه عبدالحی
حبیبی ، چاپ اول سال 1363 تهران ، ص 527

2- ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانا سرشت چاپ چهارم
1377، انتشارات امیر کبیر تهران، ص 355
4 - اشعار از شاهنامه فردوسی چاپ مسکو و تصاویر از ویب
سایت ها بر گرفته شده است